نیم‌نگاه

آغاز ممنوعیت برقع در فرانسه

■ اجرای ممنوعیت «برقع» یا «نقاب» در اماکن عمومی در فرانسه آغاز شد. به موجب این قانون که در ۱۱ اکتبر ۲۰۱۰ به تصویب رسیده است، داشتن «نقاب» یا «برقع» در اماکن عمومی ممنوع بوده و زنانی که از این قانون تخطی کنند، بار اول به پرداخت ۱۵۰ یورو جریمه یا گذراندن یک دوره آموزشی «شهروندی» یا هر دو محکوم می‌شوند. فرانسه نخستین کشور اروپایی است که در این ارتباط دست به قانون‌گذاری زده است. به این ترتیب از این پس زنان حق ندارند در مدارس، ادارات دولتی، کوچه و خیابان، پارک‌ها، مراکز خرید، بازارها و ایستگاه‌های وسایط حمل و نقل عمومی با «نقاب» یا «برقع» ظاهر شوند و به عبارت دیگر صورت خود را کاملا بپوشانند. البته افراد پلیس یا ماموران دولتی حق ندارند «نقاب» یا «برقع» این زنان را بردارند و از آنان کشف حجاب کنند. بر اساس این قانون، مردانی که زنی را مجبور به استفاده از «نقاب» یا «برقع» کرده و از آنان بخواهند که صورت خود را به‌طور کامل بپوشانند به یک سال زندان و پرداخت ۳۰ هزار یورو جریمه روبه‌رو خواهند بود. اگر مردی یک دختر یا زن صغیر (زیر سن قانونی) را وادار به این کار کند، مجازات او دو سال زندان و ۶۰ هزار یورو جریمه خواهد بود. خبرگزاری فرانسه در گزارشی که به اجرایی‌شدن این قانون اختصاص داده است، یادآوری می‌کند که قانون جلوگیری از حضور زنان «برقع» پوش در اماکن عمومی زمانی به اجرا گذاشته می‌شود که جایگاه اسلام در فرانسه و لائیسیته به دو موضوع عمده مباحث سیاسی در این کشور، با توجه به برگزاری انتخابات ریاست جمهوری در سال آینده بدل شده و حزب راست افراطی «جبهه ملی» در حال پیشروی در جامعه فرانسه است. تصویب این قانون با سر و صداهای فراوان و رویکردهای کاملا متفاوت محافل و احزاب سیاسی فرانسه توام بوده است. بر اساس

آمار منتشر شده، شمار زنان مسلمانی که در فرانسه از «برقع» یا نقاب استفاده می‌کنند کمتر از دو هزار نفر برآورد شده است. دیروز همچنین تظاهراتی علیه این قانون در پاریس برگزار شد.

معضلی به نام پناه‌جویان «لامپدوزا»

■ اقدام اخیر ایتالیا مبنی بر صدور ویزای موقت شنگن برای پناه‌جویان تونسی که وارد جزیره لامپدوزا شده‌اند، خشم آلمان و فرانسه را برانگیخته است. به گفته مقامات آلمانی، این کشور در شرایط موجود کنترل مرزی را از سر می‌گیرد. یوآخیم هرمان، وزیر امور داخلی ایالت بایرن در گفت‌وگویی با روزنامه «دی‌ولت» از سیلویو برلوسکونی، نخست‌وزیر ایتالیا خواست تا این کشور به تنهایی مشکل هجوم مهاجران تونسی را که وارد خاک ایتالیا شده‌اند، حل کند. هرمان اظهار داشت: «ما این رفتار را نخواهیم پذیرفت که دولت ایتالیا مهاجران تونسی را به‌عنوان توریست جا بزند و به این ترتیب آنها را راهی کشورهای دیگر بکند.» هرمان در این گفت‌وگو همچنین اعلام کرد: چنانچه شرایط وخیم‌تر شود، در مرز جنوبی مشترک میان اتریش و بایرن که از این طریق به‌طور عمده پناه‌جویان از ایتالیا وارد آلمان می‌شوند، کنترل مرزی صورت خواهد گرفت. این امر باعث تیره‌شدن روابط میان آلمان و ایتالیا خواهد شد. به تازگی دولت ایتالیا به دلایلی که آنها را «انسان‌دوستانه» خوانده موافقت کرده است برای چندین هزار پناه‌جوی تونسی ویزای موقت صادر کند که با داشتن آن پناه‌جویان مجاز به سفر در کشورهای محدوده شنگن هستند. گفته می‌شود که در این میان روند صدور ویزا آغاز شده است. این تصمیم دولت ایتالیا واکنش‌های منفی فراوانی را به ویژه از سوی فرانسه و آلمان به دنبال داشته است. وزیر امور داخلی ایالت بایرن خواستار آن شده تا اتحادیه اروپا تدبیر واحدی را در برابر پناه‌جویانی اتخاذ کند که به دلیل شرایط نامناسب اقتصادی از کشورهای‌شان خارج شده‌اند. از دیدگاه وی باید این مهاجران را به کشورهای‌شان بازگرداند. دیروز (۱۱ آوریل) وزرای کشور و دادگستری، کشورهای عضو اتحادیه اروپا در نشستی مشترک بر سر این مساله به مشورت پرداختند. از آغاز ناآرامی‌ها و بحران در کشورهای شمال افریقا تعداد زیادی از اتباع این کشورها راهی جزیره لامپدوزا شده‌اند. این جزیره میان سیسیل و تونس واقع شده است. آمار نشان می‌دهد که از اول ژانویه سال جاری میلادی تاکنون جمعیتی حدود ۲۵ هزار نفر وارد این جزیره شده‌اند. سیلویو برلوسکونی روز شنبه (۹ آوریل) به هنگام بازدید از لامپدوزا بحران پناه‌جویان را «سونامی انسانی» خواند و از اتحادیه اروپا درخواست کمک کرد. به گفته وی؛ اروپا نمی‌تواند خود را «از این قضیه کنار بکشد.» وی همچنین اظهار داشت ایتالیا «این مشکل را با آلمان دارد اما در نهایت آن را حل می‌کند.»

تحلیل فرید زکریا از چالش‌های سیاسی بودجه آمریکا

عبور از بحران

مترجم: پیمان موسوی

جدال بودجه‌ای با وجود آتش بس موقت، تلنگری برای جامعه آمریکا و سبک سیاست‌ورزی در آمریکا بود. جدالی که در پی کش و قوس‌های بسیار، جامعه آمریکا را با سوال‌هایی روبه‌رو نمود؛ آیا «سیاسی کاری» به بن بست رسیده است.؟ و اساسا راه خروج از این بن بست چیست؟ فرید زکریا در خصوص سوالات فوق اعتقاد دارد که راه حل‌هایی وجود دارد اما این راه حل‌ها آرمانگرایانه نیست. راهکاری که برای این روزهای آمریکا مد نظر وی است، رویکرد عملگرایانه (پراگماتیک) است که در گفت‌وگویی به آن اشاره دارد.

آیا به نتیجه نرسیدن نهایی بودجه در آمریکا نشانه شکست سیاسی است؟ اگر چنین است چه راهکاری برای آن در نظر می‌گیرید؟

فرید زکریا: من هم فکر می‌کنم سیاست با بن بست مواجه شده است. سیاست‌های حزبی شکست خورده است. سابق بر این دو حزب موجود در کنگره طبق روال همیشگی بر سر شرایط با هم توافق می‌کردند. چرا که هدف حل مساله بود. چنانچه مساله‌ای وجود داشت، دو حزب موجود در پی رفع مشکل بودند با هم توافق می‌کردند. کشور ما سیصد میلیون جمعیت دارد. اما پیدا کردن دو نفر هم عقیده تقریبا کاری محال و نشدنی است. در حال حاضر شرایط به گونه‌ای است که دو گروه قصد همکاری برای حل مشکلات ندارند. من تاثیر وجود «تی پارتی» را در این مساله دخیل می‌دانم. بدنه «تی پارتی» صراحتا مایل به همکاری و توافق با سایر گروه‌ها نیست و به ناچار باید اعتراف کنیم که «تی پارتی» واقعی است و وجود خارجی دارد اما آنها تنها بخشی از مردم و فقط قطعه‌ای از پازل موجود در سیاست آمریکا هستند. البته آنها راه و روش‌های مخصوص به خود را دارند و خواسته‌های خود را به نوعی جلو می‌برند که گویا می‌خواهند به بقیه آمریکا تحمیل کنند. سیاست آنها تقریبا منحصر به فرد است. آنها می‌گویند: « خواسته ما ترجیحا ۱۰ میلیارد دلار است، شما ۵۰ میلیارد. نظرتان در مورد ۲۵ میلیارد دلار چیست؟ و شما به رغم خواسته‌تان با شرایط کنار می‌آیید.

آیا مشکل سیستماتیک است؟

این امری است که می‌توان بخشی از آن را مربوط به حوزه «کارکردها» دانست. حوزه کارکردها جایی است که کمتر با چالش مواجه می‌شود. اینها چالش‌های اصلی و ابتدایی است. در اینجا باید چالش‌های انتخاباتی را که در سطوح پیچیده‌تر بررسی می‌شود جدا از این امر کرد. ۹۰ درصد نمایندگان برای نشستن در صندلی خود دغدغه خاصی ندارند. نکته دیگری که می‌توان به آن اشاره کرد در خصوص «برد رسانه‌هاست». شما با افزایش سرمایه‌گذاری روبه‌رو هستید. اگر جمهوری خواهی با لحنی ملایم در مورد مساله صحبت کند، روز بعد «راش لیمباف» یکی از محافظه‌کاران تندرو (و مجری برنامه رادیویی پرمخاطب و زنده در ایالات متحده) چنان پنبه طرح را می‌زند که ممکن است شما در بیست و چهار ساعت پس از اجرای برنامه با کاهش سرمایه‌گذاری مواجه شوید. این توهم نیست. دوستان من در کنگره، حتی در میان دوستان جمهوری‌خواه به این امر اذعان دارند و دقیقا این امری است که اتفاق می‌افتد.

طرح شما برای حل مشکل بودجه و از بن بست خارج شدن این چالش چیست؟

من فکر می‌کنم که حل مشکل بودجه یک گام بزرگ برای پیش روی است. ما در حال حاضر در شرایط هشدار به سر می‌بریم. نکته‌ای که برای رفع و رجوع این مشکل به ذهن من می‌رسد رفع تمام کسورات مالیاتی و در یک کلام هزینه‌های مالیاتی است. چالش‌های مالیاتی ما را به اردوکشی‌های انتخاباتی باز می‌گرداند که قبلا اشاره شد و باقی ماندن در این سطوح مانع حل مشکلات می‌گردد.

> **کشور ما سیصد میلیون جمعیت دارد. اما پیدا کردن دو نفر هم عقیده تقریبا کاری محال و نشدنی است. در حال حاضر شرایط به گونه‌ای است که دو گروه قصد همکاری برای حل مشکلات ندارند. من تاثیر وجود «تی پارتی» را در این مساله دخیل می‌دانم. بدنه «تی پارتی» صراحتا مایل به همکاری و توافق با سایر گروه‌ها نیست**

زمانی مهم‌ترین مباحثی که صورت گرفت بررسی مجدد ساختاری هزینه‌های موجود در آمریکا و کسر هزینه‌های اضافی بود. اینها مباحثی بود که به تامین اجتماعی و سن بازنشستگی مربوط می‌شد. مسایلی از این قبیل را شما باید از طرق دیگر بررسی کنید و راهی جز این وجود ندارد.

شما از شرایط «پیش هشدار» صحبت کردید. این مساله چگونه به وجود آمده است؟

من فکر می‌کنم که به مسایلی که در طرح‌های تامین اجتماعی اوباما و طرح‌های بهداشتی – پزشکی وی مطرح گردیده بود، بدون توجه به بحث «سود و هزینه» به آن نگریسته شد.

من فکر می‌کنم که هر کارشناسی برای حل مشکل طرح‌های فوق‌الذکر به این امر اذعان کند که برای رفع گرفتگی طرح انواع تلاش‌ها صورت گرفت و عمدتا ما را به سمت آزمون و خطا کشاند. اینها راه حل‌های ساده‌ای دارد که گرفتار مباحث چالشی شد. گفتنی است که شما نمی‌توانید هجده درصد از درآمد ناخالص ملی خود را صرف طرح کنید. اختصاص بودجه ۸/۱ تریلیونی نه تنها آرمانگرایانه نیست بلکه دیوانگی محض است. شما باید برای حل این گونه مشکلات نه با دید آرمانگرایانه بلکه با رویکردی عملگرایانه بر خورد کنید.

چگونه می‌توان از شر «عاقبت شوم بودجه» خلاص شد؟

من فکر می‌کنم مهم است مردم بدانند که ما با یک مشکل بزرگ مواجه هستیم. ایالات متحده آمریکا با بحران اقتصادی شدیدی مواجه است. بحران نرخ بیکاری مهم‌ترین امری است که ذهن دولتمردان آمریکایی را به خود مشغول کرده است. اما من آن را شوم و ترسناک نمی‌بینم و نباید مردم ایالات متحده را دچار هراس کرد. بانک مرکزی در سه، چهار سال گذشته به نحو موثری عمل کرده است. در مقایسه با بحران اقتصادی پیش آمده در سطح دنیا بانک مرکزی ایالات متحده موثرتر از بانک‌های مرکزی اتحادی اروپا و خاور دور عمل کرد.

آیا فکر می‌کنید که اعتماد موجود دچار فروپاشی ناگهانی گردد؟

این حادثه‌ای ناگوار خواهد بود. مردم در خصوص جزییات مربوط به لایحه بهداشتی-پزشکی و تامین اجتماعی آگاه هستند. بازارها نیز از این امر غافل نیستند و از عمده مشکلات آگاه هستند. آنها همچنین از مشکلات رایج در دیگر کشورها و بالاخص کشورهای ثروتمند آگاه هستند و این امر را به خوبی درک می‌کنند که ما نسبت به حل مشکلات مشابه مزیت‌هایی داریم.

ما از نظر ترکیب جمعیتی مزیت‌هایی داریم که کشورهای دیگر فاقد آن هستند. ما باید به این امر تاکید بیشتری داشته باشیم که قوی‌ترین ارز دنیا دلار است که با وجود همه مشکلات پیش آمده هنوز مقبول است و ما را به آینده خوشبین می‌کند. من البته نمی‌خواهم با خوش خیالی بگویم پنجره‌ای که باز کرده‌ام تا ابدیت باز خواهد ماند و همه چیز بر وفق مراد خواهد بود. اما باید اشاره کنم که ما پنج سال وقت داریم نه پنج ماه.

منبع: سی.ان.ان

عکس: سی.ان.ان

رخنه اطلاعاتی غرب در دستگاه مخالفان قذافی

در ارتباط با مباحث جاری درباره فرستادن سلاح برای انقلابیون لیبی، گاه چنین استدلال می‌شود که اصلا معلوم نیست که، چه چیزی و چه کسی در پس این اتحادیه ناهمگون قرار دارد. قذافی هم مدعی است که بسیاری از مخالفان او بنیادگرایان خشونت‌طلب و تروریست‌ها هستند.

القاعده هم که در «مغرب» و در الجزایر و دیگر کشورهای آفریقای شمالی مسوول انفجارهای گوناگون بوده است، برای استفاده تبلیغاتی به سود خود، نقش ویژه خود را ایفا می‌کند. القاعده اواخر سال جاری خورشیدی در اینترنت اعلام کرد که برای ساقط کردن قذافی از هیچ نوع کمکی به «شورشیان» خودداری نخواهد کرد.

چپ‌های مخالف جنگ و راست‌هایی که مخالف دخالت در لیبی هستند نیز هر یک به نوعی از بنیادگرایی به عنوان ابزار ایجاد وحشت استفاده می‌کنند. ولی واقعیت این است که دولت‌های غربی رهبران لیبی را خیلی خوب می‌شناسند و از سال‌ها پیش با آنها در ارتباط هستند و برای اعتماد به آنها دلایل کافی در اختیار دارند. اینکه در میان مردم ساده‌ای که در این شورش سهیم‌اند احیانا کسانی هم هستند که در جنگ‌های عراق وافغانستان شرکت داشته‌اند، نقشی ثانوی بازی می‌کند.

اولا به این دلیل که اگر کمک‌های گسترده حملات هوایی ناتو نباشد خود اینها نیروی نظامی قابل اعتنایی نیستند. ثانیا از آنجا که مجموعه اپوزیسیون لیبی استراتژی خود را در درجه اول بر همکاری نزدیک با غرب قرار داده است بالاجبار باید پیرو رهبرانی باشند که مورد اعتماد واشنگتن، پاریس، لندن و برلین هستند.

آن چند نفری که روز ۲۷ فوریه «شورای ملی گذار» را تشکیل دادند و روز ۲۳ مارس وزرای «دولت دوران گذار» را معرفی کردند، همین افراد هستند. همین که در آغاز پیدایش امواج تظاهرات در ۱۷ فوریه فورا این شورای رهبری تشکیل شد حکایت از آن دارد که قبلا روی این امر کار اساسی صورت گرفته بود. اگر این افراد از قبل همکاری نزدیک با غرب نداشتند نمی‌توانستند با این شتاب تصمیم بگیرند و برای رسیدن به هدف در جنگ داخلی شرکت کنند. نخست‌وزیر «دولت دوران گذار» محمود جبریل نام دارد. او از سال ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۴ در پترزبورگ و پنسیلوانیا تحصیل می‌کرد و به دریافت پایان نامه تحصیلی در رشته علوم سیاسی و طراحی نقشه‌های استراتژیک نائل آمد. پس از آن او مدتی دراز در همان دانشگاه تدریس می‌کرد و نقش عمده‌ای در تدوین برنامه آموزشی آمریکا برای مدیران کلان در مصر، عربستان سعودی، لیبی، امارات متحده عربی، اردن، کویت، بحرین، مراکش و تونس برعهده داشت. تازه، در سال ۲۰۰۵، پس از «عادی» شدن مناسبات آمریکا و غرب با لیبی، او هم به لیبی بازگشت و بلافاصله از مقامات تصمیم گیرنده در امور اقتصادی شد. او نیز مانند بسیاری از دیگر مخالفان که امروز در صف اپوزیسیون قرار دارند، این ترقی سریع را مدیون حمایت سیف الاسلام پسر قذافی بود. آنچه در درجه اول مورد توجه جبریل قرار داشت، خصوصی‌سازی اقتصاد و گشودن راه کنسرن‌های غربی به‌سوی معادن نفت و دیگر معادن و منابع کشور بود. از اسناد متعددی که ویکی لیکس منتشر ساخته، چنین برمی‌آید که جبریل در نظر دیپلمات‌های آمریکایی هم‌صحبتی است همراه و دارای تفاهم کامل برای نیازهای غرب.

جبریل از آغاز عضو «شورای دوران گذار» نبود، چون برای او نقش دیگری پیش‌بینی شده بود. کار او این بود که همرا با علی الساوی تماس‌های خارجی را سامان دهد. او از جمله در ۱۰ مارس با نیکولا سارکوزی، رییس‌جمهور فرانسه، ملاقات کرد و این در تاریخی بود که فرانسه هنوز به عنوان نخستین دولت جهان، دولت دوران گذار را به رسمیت نشناخته بود. الساوی وزیر دارایی و مدیرعامل سازمان خصوصی‌سازی بود. پس از آنکه او از شتاب اندک اصلاحات انتقاد کرد مقامش را از دست داد و سفیر لیبی در هند شد.

«علی طرحونی» نیز یکی از دوستان خوب غرب است که در «دولت دوران گذار» وزارت دارایی را در اختیار دارد. او بخش عمده‌ای از عمر ۶۰ ساله خود را در آمریکا گذرانده است. او در دانشگاه میشیگان استیت به کسب درجه دکترا در علوم اقتصاد و مالی نائل آمد و سال‌ها در دانشگاه واشنگتن تدریس می‌کرد. او در ماه مارس سال جاری به لیبی بازگشت. همسر او آمریکایی و وکیل دعاوی و کارمند وزارت دادگستری آمریکاست.

در راس «شورای دوران گذار» مصطفی محمود عبدالجلیل قرا دارد. او پس گذراندن دورانی دراز در دستگاه قضایی لیبی در سال ۲۰۰۷ به وزارت دادگستری رسید و تا ۱۵ فوریه ۲۰۱۱ که استعفا داد در این مقام بود. احتمالا او دیر زمانی با «انقلابیون» ارتباط نزدیک داشته است. دیپلمات‌های آمریکایی که با او سر کار داشته‌اند او را مردی همراه و همکار توصیف کرده‌اند.

منبع دی‌ولت

عکس: رویترز

گزارش

بحران وحدت و هویت در بلژیک

■ اختلاف‌های دیرینه میان دو بخش بلژیک عمیق‌تر شده و اینکه بلژیک ۱۸۰ ساله بتواند موجودیت خود را ادامه دهد با تردید بیشتری مواجه شده است. این در حالی است که در روزهای پایانی سال ۲۰۰۶ تلویزیون ملی بلژیک در یکی از پربیننده‌ترین ساعات خود فیلمی را به نمایش گذاشت که موجی از اعتراض و حیرت، به ویژه در سطح رسمی برانگیخت. سازندگان فیلم درصدد برآمده بودند بر بستر گرایش‌های فزاینده جدایی‌خواهی میان دو بخش والونی و فلاندر بلژیک، به گونه‌ای تخیلی وقایع آغاز تجزیه این کشور را به تصویر بکشند. در فیلم تصاویری از پادشاه بلژیک دیده می‌شد که با هواپیما در حال ترک کشور در حال تجزیه است. ۲۰ چهره معروف هنری به علاوه ۲۰۰ نفر از مردم عادی در برابر نهادهای دولتی گردآمده بودند تا علیه جدایی اعتراض کنند و در مرزهای مناطق تجزیه شده هم ماموران در ایستگاه‌های بازرسی جدید مشغول کنترل رفت‌وآمدها بودند. این فیلم اقتباسی بود از یک برنامه رادیویی تکان‌دهنده در سال ۱۹۳۸ در آمریکا که اورسن ولز با اقتباس از جنگ دنیاها (War Of The Worlds) اثر اچ. جی. ولز (H. G. Wells) به اجرا در آورد. ولز این برنامه را که به حمله موجوداتی عجیب و ویرانگر به کره زمین می‌پرداخت در شب هالووین و در آغاز جنگ جهانی دوم، به شیوه‌ای مستند به اجرا در آورد. این برنامه در آن شرایط روحی که بر آمریکا حاکم بود، مردم این کشور را به وحشتی توصیف‌ناپذیر انداخت و تاثیری شگرف بر آنها بر جا گذاشت. فیلمی که ۶۹ سال بعد، با اقتباس از اثر ولز در ارتباط با مسایل سیاسی بلژیک پخش شد گرچه بیم و نگرانی شدیدی در میان محافل حکومتی و حزبی ایجاد کرد و اعتراض‌های شدید آنها را در پی داشت، اما در میان مردم واکنش‌ها متفاوت بود، به گونه‌ای که ۸۹ درصد آنها محتوای فیلم را ولو با ناخشنودی، باورپذیر و محتمل ارزیابی کردند.

گرچه تشکیل دولت در بلژیک پس از هر انتخاباتی مدت زیادی طول می‌کشد، ولی سابقه نداشته است که مثل این بار، از انتخابات پارلمانی در خرداد سال گذشته حدودا ۳۰۰ روز بگذرد و همچنان چشم‌اندازی برای تشکیل دولت پدیدار نباشد. این دوره زمانی در تاریخ سیاسی جهان بی‌سابقه است و بلژیک (صرفنظر از سومالی) در این زمینه رکورددار شده است. آنچه که تشکیل دولت را با مشکل مواجه کرده پیروزی بی‌سابقه دو حزب با دو گرایش کاملا متفاوت در دو بخش فلاندر (هلندی‌نشین) و والونی (فرانسوی‌زبان) در انتخابات خردادماه گذشته است. در فلاندر حزب ناسیونالیست «ائتلاف نوین فلامن» که هدف نهایی‌اش تجزیه بلژیک است، بیش از ۳۰ درصد آرا را کسب کرده و در والونی، سوسیالیست‌ها که به شدت خواهان ادامه موجودیت بلژیک هستند، با آرایی مشابه پیروز انتخابات شدند. ائتلاف نوین فلامن شرکت در ائتلاف دولتی با سوسیالیست‌های والونی و پنج حزب دیگر از دو منطقه را مشروط به تغییراتی در ساختار انتخاباتی، حقوقی و مالی بلژیک کرده است. چنین تغییراتی در دهه‌های گذشته نیز بارها اتفاق افتاده، ولی گسترده‌تر و شناور بودن خواست‌های ائتلاف نوین فلامن که حمایت نسبی و غیرمعمول دموکرات‌مسیحی‌های فلاندر را برانگیخته، در کنار سرسختی والونی‌ها در برابر برخی از این خواست‌ها، این بار مانع از توافق بر سر تشکیل دولت شده است. گرچه اختلافات بیشتر در ظاهر، جنبه زبانی و فرهنگی دارند، ولی در دهه‌های اخیر مولفه اقتصادی نیز بیش از پیش در آنها عمده شده است. کشمکش‌های زبانی و فرهنگی دو بخش بلژیک در پیش و پس از جنگ‌های اول و دوم جهانی خود را در انواع یارگیری‌های منطقه‌ای به نمایش گذاشت.

سال ۱۹۶۲ برای اولین بار ساختار کشوری بلژیک بر اساس سه حوزه زبانی تعریف شد: حوزه فلامن‌ها (با بیش از شش میلیون نفر جمعیت)، حوزه والونی‌ها (نزدیک به چهار میلیون نفر جمعیت) و حوزه آلمانی‌زبان‌ها با جمعیت معادل ۷۰ هزار نفر. بروکسل که به لحاظ تقسیمات کشوری به منطقه فلاندر تعلق دارد، دوزبانه ماند. در بخش اقتصادی نیز تا نیم‌قرن پیش، بخش والونی بلژیک با صنایع فولاد، زغال سنگ و نساجی حرف اول را در تولید ناخالص ملی این کشور می‌زد و فلامن‌ها با کشاورزی و دامداری خود سهم عمده‌ای در این اقتصاد نداشتند. در دهه‌های گذشته اما فلامن‌ها توانستند با تمرکز بر صنایع پتروشیمی و خدماتی، با به کارگیری بنادر و با سودجستن از نیروی کار ارزان، به گونه‌ای چشمگیر سهم اساسی را در اقتصاد بلژیک، از آن خود کنند. همزمان، صنایع سنگینی همچون فولاد و زغال‌سنگ روز به روز نقش محوری خود را در اقتصاد از دست دادند و از این رهگذر سهم منطقه والونی نیز در اقتصاد بلژیک به تدریج کمتر شد. اصلاحات و نوسازی اقتصادی نیز نتوانسته عقب‌ماندگی والونی را جبران کند. در مجموع پنج اصلاح ساختاری در سیستم اداری، حقوقی و سیاسی بلژیک در پنج دهه گذشته، این کشور را به یک ساختار فدرال بدل کرده که روز به روز از اختیارات دولت مرکزی در آن کاسته شده و یکی از پیچیده‌ترین نظام‌های سیاسی دنیا را ایجاد کرده است.

منبع: بی‌بی‌سی